

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • شماره: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

روزنامه شتر

شنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۵ • ۵ محرم ۱۴۴۸ • ۲۰ ژوئن ۲۰۲۶ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۴۱۳ • صفحه ۸ • اذان ظهر: ۱۲:۰۶ • اذان مغرب: ۱۹:۴۴ • اذان صبح: فردا ۰۳:۰۲ • طلوع آفتاب: ۴:۴۹

اتفاق‌خوانی

فوتبال وسایه‌ها



علی مرسلی

«فوتبال مهم‌ترین چیز در میان چیزهای غیرمهم است».

آرگوساکای (مربی اسبق ای탈یا)

من آن قدرها فوتبالی نیستم، اما فوتبال را دوست دارم؛ شاید حتی کتاب‌های فوتبال را بیشتر از خود فوتبال. به‌ویژه کتاب‌هایی که از تاریخ و نسبت این ورزش با جامعه و سیاست سخن می‌گویند. فوتبال برخلاف آنچه گاه تصور می‌شود، از سیاست جدا نیست. کریس لی در کتاب «تاریخچه فوتبال علیه فاشیسم» (نشر خوب) روایت می‌کند چگونه فوتبال در مقاطعی از تاریخ به بستری برای مقاومت در برابر فاشیسم و اقتدارگرایی تبدیل شده است. این روایت، هم جذاب است و هم اندوه‌بار؛ زیرا نشان می‌دهد هیچ پدیده اجتماعی بزرگی را نمی‌توان به‌کلی از سیاست جدا کرد. با این حال، فوتبال در نهایت یک بازی است؛ سرگرمی است، هیجان است و بخشی از زندگی روزمره میلیون‌ها انسان. همین ویژگی است که آن را محبوب و فراگیر کرده و احتمالا از معدود ابزارهای اتصال خیلی از سا ایرانی‌ها به زندگی عادی است. در ماه‌های گذشته و پس از ۱۲ روز و سپس ۴۰ روز جنگ، در کنار سال‌ها فشار اقتصادی، بار دیگر شاهد آن بوده‌ایم که برخی، فوتبال و استادیوم را به میدان اصلی نزاع‌های سیاسی تبدیل می‌کنند و از رفتارهای نامدین در ورزشگاه‌ها تفسیری تماما سیاسی به دست می‌دهند. این رویکرد، به گمان من بیش از آنکه راهگشا باشد، نوعی جنگیدن با سایه‌هاست. پس از دو جنگ در یک حد، شاید مهم‌ترین مطالبه سیاسی هر ایرانی، فراعخ از گرایش‌ها و اختلافاتش، عادی‌شدن زندگی باشد. بازگشت به شرایطی که در آن بتوان زندگی کرد، برنامه‌ریزی کرد، امید داشت و از آینده هراس دائمی نداشت. در این میان، رفع تحریم‌های اقتصادی یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های عادی‌شدن زندگی ایرانیان است. فرقی نمی‌کند این هدف با چه روایتی توضیح داده شود؛ تغییر، اصلاح، مذاکره، سازش، کوتاه‌آمدن، پیروزی دیپلماسی، شکست دشمن یا هر تعبیر دیگری. آنچه اهمیت دارد، کاستن از رنجی است که سال‌هاست بر زندگی روزمره مردم سایه انداخته است. هر مخالفتی با کاهش این رنج و عادی‌شدن زیست ایرانیان، دست‌کم نیازمند توضیحی جدی و اخلاقی است؛ زیرا سیاست، عقیده، مبارزه و… در نهایت اگر نتواند به بهبود زندگی انسان‌ها منجر شود، از مهم‌ترین کارکرد اخلاقی خود فاصله گرفته است. امروز نمی‌توانیم به گذشته بازگردیم؛ نه به صبح ۱۸ دی و نه به صبح ۹ اسفند. بسیاری از فرصت‌ها و بسیاری از خسارت‌ها دیگر قابل جبران نیستند. اما هنوز می‌توانیم یک برگ اصل ساده و فاشاری کنیم: آدم‌بودن. آدم‌بودن یعنی همدلی، همدردی و خیرخواهی، یعنی خواستن آنچه برای اکثریت مردم بهتر است؛ برای کسانی که در ایران زندگی می‌کنند و نیز برای دانش‌جویان، پژوهشگران و مهاجرانی که در نقاط مختلف جهان، زندگی نام منظم و وضعیت تعلیق و بی‌ثباتی قرار گرفته‌اند و روحشان منظم نشده است. و اگر فوتبالی هستیم، خیرخواه فوتبالیست‌هایمان باشیم؛ از تلاششان لذت ببریم، از موفقیتشان خوشحال شویم و از شکستشان اندوهگین. و اگر فوتبالی نیستم، دست‌کم بگذاریم فوتبال برای فوتبالی‌ها بماند.

خبرخوانی

سرخیزی ژنتیک است یا مهارت؟

بدن همه ما با ساعت درونی بیولوژیکی تنظیم شده است که این ساعت تا حد زیادی تحت تأثیر ژن‌هایمان قرار دارد. اگرچه می‌توان با استفاده از ژنگ ساعت، زمان بیدارشدن را تنظیم کرد، افراد سرخ‌خیز هیچ مشکلی با صبح زود بیدارشدن ندارند و س‌رشار از انرژی‌اند. بدن افرادی که سرخ‌خیز هستند، به‌گونه‌ای تنظیم شده که صبح‌ها ساعت هفت یا زودتر، از خواب بیدار شوند و در همان حال مغزشان کارایی داشته باشد. از طرفی کروموتایپ افرادی که شب‌ها تا دیروقت بیدارند و صبح‌های زود نمی‌توانند از خواب بلند شوند، تنظیمی کاملا خلاف افراد سرخ‌خیز دارند و اگر با استفاده از ژنگ هشدار ساعت بخواهند خود را مجبور به سرخ‌خیزی کنند، مغزشان کارایی نخواهد داشت.

منازعات پیچیده امروز فقط درباره پایان درگیری نیست؛ مسئله اصلی این است که بعد از جنگ چه چیزی باقی‌مانده. در این چارچوب، «وسط‌بازی» نه تردید، بلکه یک رویکرد تحلیلی است؛ تلاشی برای دیدن هم‌زمان سیاست، امنیت، اقتصاد سیاسی و محیط زیست در یک تصویر واحد.

در همین نقطه است که مفهوم «تله اسب تروا» معنا پیدا می‌کند. جایی که صلح یا توافق می‌تواند در ظاهر پایان منازعه باشد، اما در لایه‌های پنهان، امکان بازتولید همان منازعه را حفظ کند. اگر جنگ در سطح سیاسی متوقف شود اما تخریب در سطح محیط‌زیستی ادامه پیدا کند، صلح جامع شکل نمی‌گیرد، فقط شکل منازعه تغییر می‌کند؛ از جنگ مستقیم به یک وضعیت فرسایش‌تدریجی منابع و زیرساخت‌ها. در ادبیات جدید، این وضعیت با مفهوم «خشونت آهسته» بازتعریف می‌شود. تخریبی که نه ناگهانی، بلکه انباشته و زمان‌مند است.

در جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱)، آتش‌زدن چاه‌های نفت کویت یکی از شدیدترین بحران‌های زیست‌محیطی ناشی از جنگ در قرن بیستم را رقم زد. میلیون‌ها بشکه نفت وارد خاک و هوا شد و آلودگی گسترده دوده، کیفیت هوا را برای ماه‌ها مختل کرد. گزارش‌های برنامه محیط‌زیست سازمان ملل نشان داد اثرات این آلودگی در خاک و پوشش گیاهی، به‌صورت بلندمدت باقی ماند و بخشی از اکوسیستم منطقه دچار افت پایدار شد. در جنگ عراق (۲۰۰۳) نیز همین الگو تکرار شد. تخریب زیرساخت‌های نفتی و صنعتی، همراه با فروپاشی شبکه‌های آب‌رسانی، به آلودگی گسترده منابع آب سطحی و زیرزمینی منجر شد. در ادامه، بخش‌هایی از تالاب‌های بین‌النهرین که یکی از مهم‌ترین اکوسیستم‌های آبی منطقه هستند، برای سال‌ها از چرخه طبیعی خارج شدند. این نمونه‌ها نشان می‌دهد جنگ فقط تخریب نظامی نیست، بلکه تولید اختلال اکولوژیک در مقیاس بلندمدت است. این الگو در جنگ‌های معاصر پیچیده‌تر شده است. امروز دیگر صرفا خاک یا شهر هدف نیست؛ شبکه‌های آب، انرژی، کشاورزی و حتی ظرفیت جذب کربن سرزمین‌ها وارد منطق درگیری شده‌اند. در این چارچوب، جنگ به یک عامل فشار بر نظام اقلیمی نیز تبدیل می‌شود. برآوردهای پژوهشی و گزارش‌های اقلیمی نشان می‌دهد درگیری‌های نظامی می‌توانند در مدت کوتاه، میلیون‌ها تن انتشار گازهای گلخانه‌ای ایجاد کنند؛ از انفجارها و آتش‌سوزی‌های صنعتی تا جابه‌جایی گسترده نیروها و تخریب زیرساخت‌های انرژی.



اجتماع بزرگ مادران و شیرخوارگان عاشورایی و آیین بزرگداشت مقام حضرت علی (صفرخ) و نکوداشت کودکان شهید جنگ تحمیلی دوم و سوم، صبح جمعه ۲۹ خرداد ۱۴۰۵ • مصافح با چهارم محرم‌الحرام در شبستان صلاا امام خمینی(ره) تهران برگزار شد. عکس: نگین متهمزاده، ایسنا

instagram:sharghdaily1 ‏
twitter:sharghdaily ‏
youtube:sharghdaily ‏
Telegram:SharghDaily ‏
aparat:tasvirshargh ‏
www.sharghdaily.com ‏

جنگ یا تفاهم؟ مسئله این است



سعیدنبی

مستندساز

به این معنا، جنگ دیگر صرفا یک رخداد ژئوپلیتیک نیست، بلکه بخشی از بحران تغییر اقلیم است. عاملی که هم‌زمان هم محیط محلی را تخریب می‌کند و هم در مقیاس جهانی اثر می‌گذارد. اما مسئله فقط لحظه جنگ نیست. پایان درگیری لزوما به معنای پایان بحران نیست. آتش‌بس معمولا آغاز مرحله‌ای دیگر است. مین‌های زمینی، مهمات عمل‌نکرده، آلودگی پایدار خاک و تخریب زیرساخت‌های آب و انرژی، همگی باعث می‌شوند سرزمین وارد یک وضعیت فرسایشی طولانی شود. در این وضعیت، اکوسیستم نه بازسازی می‌شود و نه فرو می‌پاشد، بلکه در یک حالت تعلیق مزمن باقی می‌ماند؛ نوعی بن‌بست اکولوژیک. در این شرایط، منابع طبیعی به‌تدریج از یک مسئله زیست‌محیطی به یک مسئله امنیتی تبدیل می‌شوند. کاهش دسترسی به آب شیرین و خاک حاصلخیز، فشار بر کشاورزی را افزایش می‌دهد و در نهایت به مهاجرت‌های داخلی، جابه‌جایی جمعیت و تشدید تنش‌های اجتماعی منجر می‌شود. در این نقطه، مرز میان بحران محیط‌زیستی و بحران اجتماعی عملا از بین می‌رود و نوعی پیوند ساختاری میان آنها شکل می‌گیرد. در ادبیات توسعه و محیط زیست، این وضعیت با مفاهیمی مانند کاهش ظرفیت برد سرزمین و فشار بر منابع هیدرولوژیک توضیح داده می‌شود؛ جایی که اکوسیستم‌دیگر توان پشتیبانی از جمعیت و اقتصاد پیشین را ندارد. هم‌زمان، فرسایش نهادی و ضعف حکمرانی منابع باعث می‌شود مدیریت بحران نیز دشوارتر شود و یک چرخه بازتولید بحران شکل بگیرد. در سطح اقتصاد سیاسی، این وضعیت اغلب با ساختارهای رانتی و وابسته به منابع طبیعی تشدید می‌شود. در چنین اقتصادهایی، منابع نه ابراز توسعه پایدار، بلکه میدان رقابت سیاسی و منبع بازتولید قدرت هستند.

یادداشت

زره‌ها را زمین بگذاریم؛ مرهمی بر تن ملت‌هب جامعه

علی بزم‌امون

معمار وپژوهشگر حوزه مطالعات فرهنگی

روزگار ما، این اتفاق کوچک ناگهان به خشم انفجاری تبدیل و فریادهای بلند گاه به درگیری فیزیکی ختم می‌شود؟ پاسخ در «روان‌تنی» (Psycho-somatic) آن لحظه نهفته است. فردی که فریاد می‌زند، خشمش فقط متعلق به آن لحظه نیست. او بدنی دارد که از ساعت‌ها قبل یا شاید از ماه‌ها قبل، در وضعیت آماده‌باش بوده است. ظرفیت عاطفی او مانند طرفی است که لبریز شده و یک حادثهٔ کوچک، فقط قطره آخری است که باعث سرریزشدن می‌شود. وقتی بدن در وضعیت جنگی است، مغز پیچیده‌ترین مسائل را هم به شکل «تهدید» می‌بیند. در چنین شرایطی، دیگری نه یک شهروند هم‌وطن، بلکه یک مهاجم و قریب درک می‌شود که باید او را عقب راند. صلح در این نقطه می‌میرد، چون بدن‌ها توان مکتبی برای صبر را دست داده‌اند.

سیاست عواطف و بدن معنی

در مطالعات فرهنگی مدرن، متفکرانی چون برایان مسمومی از مفهوم «سیاست عواطف» (Politics of Affect) سخن می‌گویند. حرف اصلی آنها این است که قدرت و سیاست فقط از طریق قوانین بر ما حکومت نمی‌کنند، بلکه از طریق «تولید اتمسفر» عمل می‌کنند. وقتی فضای عمومی سرشار از عدم قطعیت باشد، این اتمسفر مانند یک جریان الکتریسته در بدن‌های ما می‌چرخد. ما فقط با «خبر» ملت‌هب نمی‌شویم؛ ما با «لحن» جامعه ملت‌هب می‌شویم. وقتی زبان رسانه‌ها، سرعت زندگی شهری و ریتم تعاملات اجتماعی تند و پرخاشگرانه باشد، بدن جمعی جامعه دچار نوعی «آریتمی» یا بدآهنگی می‌شود. در چنین فضایی، صلح پیش از هر چیز به تغییر در کیفیت زیست روزمره نیاز دارد؛ به آرام‌ترشدن زبان عمومی، به کندترشدن ریتم واکنش‌ها و به نوعی «آرام‌سازی اتمسفر» اجتماعی، ما به فضاهایی

گزارش‌خوانی

یافته‌های جدید ژنتیک باستانی

از شمال غرب زاگرس

عاطفه یونسی

دانش آموخته باستان‌شناسی

رشته‌کوه زاگرس و کوهپایه‌های آن همواره کانون رفت‌وآمد اقوام، فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون بوده است. پرشنسی که همواره ذهن متخصصان را به خود مشغول کرده، این است که آیا این تأثیرات فرهنگی و جابه‌جایی‌های جمعیتی با تغییرات ژنتیکی نیز همراه بوده است؟ پژوهشی تازه در نشریه «ژنوم بیولوژی» با بررسی دی‌ان‌ای باستانی ۱۷ فرد از محوطه «بکراوا» در کردستان عراق در کوهپایه‌های شمال غربی زاگرس، پاسخ‌هایی به این پرسش داده است.

بکراوا، یکی از بزرگ‌ترین تپه‌های باستانی کردستان عراق، نزدیک مرز ایران است. این محوطه در دشت شهرزور قرار دارد و به دلیل جایگاه راهبردی خود، همواره مسیر دادوستد و کوچ میان بین‌النهرین و فلات ایران بوده است. کاوش‌های باستان‌شناسی در این محوطه، تأثیرات فرهنگی گوناگونی از جنوب بین‌النهرین، آنتاتولی و قفقاز را نشان می‌دهد. اما آیا این تنوع فرهنگی در ژن ساکنان آن نیز بازتاب داشته است؟ پژوهشگران با استخراج دی‌ان‌ای از بقایای انسانی مربوط به دو دوره مفرغ (حدود ۴۰۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد) و آهن (۱۲۰۰ تا ۵۵۰ پیش از میلاد)، به تصویری از جالب از ترکیب ژنتیکی ساکنان این منطقه رسیدند. یافته‌ها نشان می‌دهد در عصر مفرغ، بکراوا جمعیتی با تنوع زیاد ژنتیکی داشته است. به عبارت دیگر، ساکنان این شهر باستانی نه از یک ریشه واحد، بلکه از آمیزه‌ای از نیاکان آناتولی، قفقاز و حتی استپ‌های اوراسیا شکل گرفته بودند. این گوناگونی ژنتیکی به‌طرز چشمگیری با ترکیب جمعیتی دوره نوسنگی پیش از سفال در همین منطقه تفاوت دارد. در حالی که ساکنان دوره نوسنگی در محوطه «بستانسور» (در نزدیکی بکراوا) بیشترین نزدیکی را به نیاکان دوره نوسنگی رشته‌کوه‌های زاگرس مرکزی داشتند، جمعیت عصر مفرغ بکراوا آمیزه‌ای از اقوام گوناگون بود. به بیان ساده‌تر، در فاصله هزاره‌ها، ترکیب جمعیتی این منطقه دگرگونی عمیقی داشته است. یافته این یافته‌ها برای پژوهشگران ایرانی از آن روست که بکراوا و محوطه‌های هم‌جوار آن در امتداد شمال غربی زاگرس قرار دارند و در واقع ادامه همان رشته‌کوهایی هستند که از غرب ایران می‌گذرد. این پژوهش نشان می‌دهد تحولات جمعیتی و ژنتیکی در این بخش از زاگرس عراق، بی‌ارتباط با آنچه در زاگرس ایران رخ داده نیست و می‌تواند راهگشای مطالعات آینده در محوطه‌های باستانی غرب ایران باشد. یکی از یافته‌های جالب‌توجه این پژوهش، شناسایی یک نوجوان از اوایل عصر مفرغ است که هم در ژنوم و هم در کروموزوم Y خود، نشانه‌های واضحی از نیاکان قفقازی-آسی-ی دارد. بررسی ایزوتوپ‌های استرانسیم و اکسیژن در دندان‌های این فرد نشان می‌دهد او به‌تازگی از منطقه کوه‌های زاگرس به بکراوا کوچ کرده بود. این یافته، کوهی مستقیم بر جابه‌جایی انسان‌ها در هزاره دوم پیش از میلاد و پیوند میان دو سوی زاگرس است.

اما مهم‌ترین یافته این پژوهش، به گذار از عصر مفرغ به عصر آهن بازمی‌گردد. بکراوا در اواخر عصر مفرغ (حدود ۱۵ تا ۴۰۰۰ پیش از میلاد) در آتش‌سوزی بزرگی ویران شد و برای مدتی متروک ماند. پس از آن در عصر آهن، شهر دوباره آباد شد. پرسش این بود که آیا این آبادانی مجدد با ورود جمعیت جدیدی همراه بود؟ پاسخ پژوهشگران منفی است. دی‌ان‌ای ساکنان عصر آهن نشان می‌دهد آنها مهاجران تازه‌واردی نبودند، بلکه بازماندگان و فرزندان همان جمعیت گوناگون عصر مفرغ بودند. به عبارت دیگر، هویت‌های ژنتیکی گوناگون عصر مفرغ در عصر آهن نه با جمعیت جدیدی جایگزین، بلکه در هم ادغام و یکپارچه شده بودند. این دیدگاه رایج درباره تغییرات جمعیتی در پی فروپاشی عصر مفرغ را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد دگرگونی‌های فرهنگی و سیاسی، لزوما به تغییرات بزرگ جمعیتی نمی‌انجامند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد در عصر مفرغ، منطقه مملو از جمعیت‌های گوناگون بود، اما در عصر آهن این هویت‌ها در هم آمیختند و یکپارچه شدند. این پژوهش که با همکاری چند دانشگاه در استرالیا، آمریکا، لهستان، آلمان و انگلستان انجام شده، نشان می‌دهد تاریخ ژنتیکی انسان، همچون تاریخ فرهنگی آن، همواره با آمیزش و دگرگونی است. بی‌گمان محوطه‌های باستانی غرب ایران، کلیدواژه‌های مهمی برای وصل‌های آینده این روایت ارائه خواهند کرد.

افزایش موارد رانندگی کودکان و نوجوانان در جاده‌های استان هرمزگان اسباب نگرانی را فراهم آورده است. موضوعی که می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری برای رانندگان، سرنشینان و سایر کاربران جاده‌ها به همراه داشته باشد. رئیس پلیس راه هرمزگان خداد در محور جاسک یک دستگاه سواری پراید که توسط کودکی هفت‌ساله هدایت می‌شد، متوقف شد. سرنشینان این خودرو نیز دو کودک ۹ و ۱۰ساله بودند. همچنین یک نوجوان ۱۴ساله در حال رانندگی با کامیون کشنده و یک نوجوان ۱۳ساله نیز در محورهای مواصلاتی استان شناسایی و از ادامه تردد آنان جلوگیری شد. مالکان وسایل نقلیه که خودرو را در اختیار افراد فاقد گواهینامه قرار داده‌اند نیز بر اساس قانون به دادسرا معرفی خواهند شد.

زومیت: مقبره چنگیزخان و بقایای او با گذشت نزدیک به ۸۰۰ سال پس از مرگش همچنان پیدا نشده است. درحالی‌که برخی پژوهشگران همچنان به دنبال یافتن آرامگاه او هستند، گروهی دیگر معتقدند شاید بهتر باشد این راز هرگز فاش نشود. منابع تاریخی درباره علت مرگ او اتفاق نظر ندارند. برخی پژوهش‌ها احتمال بیماری‌های عفونی را مطرح می‌کنند، برخی دیگر به زخم‌های جنگی اشاره دارند و گروهی نیز مرگ در اثر سقوط از اسب یا حتی برخورد صاعقه را مطرح کرده‌اند. بنا بر روایت‌های مغولی، پیکر او به زادگاهش در منطقه مقدس بورخان خلدون در کوه‌های خنتی در شمال شرق مغولستان منتقل شد. سربازانی که در مراسم تدفین حضور داشتند، تمام افرادی را که در مسیر روبه‌رو می‌شدند از بین بردند و سپس خود نیز کشته شدند.

۸۰۰ سال